

دکتر گری میدورز، شناخت اراده خدا، اراده خدا در عهد عتیق، بخش ۲، جلسه ۴

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

اراده خدا در عهد عتیق، خوش آمدید. متأسفانه، به دلیل طولانی بودن، مجبور شدیم، GM4 به بخش دوم این بخش را جدا کنیم. و شما در اسلاید شماره ۲۳ در یادداشت‌هایتان، تعریف حکمت در کتاب مقدس، نکته شماره پنج از نظر طرح کلی که در آنجا دنبال کرده‌ایم، هستید.

است، و می‌توانید اسلایدها و GM4 این سخنرانی ۴ب است. آن یکی ۴الف خواهد بود. این ۴ب از یادداشت‌هایی را که در دسترس دارید، داشته باشید.

آنقدر مطالب بود که می‌دانستم در راه است، و ما هفت دقیقه، هفتاد دقیقه از آخرین سخنرانی گذشته بود. نمی‌خواستیم بیشتر از آنچه که لازم بود وقت تلف کنیم. بسیار خوب، بیاید دوباره دور هم جمع شویم.

فقط به شما یادآوری می‌کنم که الگوی ما این است که همه ما قبل و بعد از سخنرانی دعا می‌کنیم، اما این کار را رو به دورین انجام نمی‌دهیم. بنابراین از شما می‌خواهم که هنگام گوش دادن به این گوینده از خدا کمک بخواهید. و امیدوارم یادداشت‌ها به شما کمک کنند تا مطالب را ببینید، توقف کنید و متن را بخوانید و در حین صحبت با مطالب برخورد کنید تا در حال یادگیری باشید، نه فقط گوش دادن.

شما باید اهل مطالعه باشید. بسیار خوب، بیاید به تعریف حکمت در کتاب مقدس، اسلاید شماره ۲۳ برویم. بسیار خوب، اصطلاح عبری برای حکمت، «حکمه» است، و در عهد عتیق زیاد به کار رفته است.

است که احتمالاً برای شما آشناست. کلمه مؤنث سوفی (Sophia) اصطلاح ترجمه هفتادگانی، سوفیا است. و وقتی ترجمه هفتادگانی عبری را انجام می‌دهد (whesment) بخشی از کلمه حکمت، (Sophie) ترجمه می‌کند. دلیل این امر این است که کاربرد آن (sophia) را به صورت سوفیا (Hokmah) معمولاً حکما طیف بسیار گسترده‌ای را پوشش می‌دهد.

اما یک نکته در مورد کلمه حکمت در ترجمه و معنای زمینه‌ای آن وجود دارد، و آن این است که معمولاً به مهارت مربوط می‌شود، چه مهارت انجام کاری مانند قایقرانی و چه مهارت درک چیزی، مهارت درک تجربه شما. مهارت همیشه در هسته این [مفهوم] قرار دارد، حتی اگر ترجمه‌ها گاهی آن را به عنوان مهارت و گاهی به عنوان حکمت ترجمه کنند. و از آنجایی که من این مزیت را دارم که کمی بیشتر برای این سخنرانی وقت دارم، آیات را کمی بیشتر از آنچه خواندم، خواهم خواند.

دفعه‌ی پیش، داشتم از روی نسخه‌ی استاندارد آمریکایی ۱۹۰۱ می‌خواندم، و هنوز هم از زبان کینگ جیمی زیاد استفاده می‌کند، و آدم زبانش بند می‌آید، بنابراین می‌خواهم از نسخه‌ی استاندارد انگلیسی استفاده کنم. ما می‌گوییم، که ترجمه یا بازنویسی یا بهتر بگویم به‌روزرسانی استاندارد جدید تجدیدنظر شده است ESV به آن. این یک ترجمه‌ی جدید نیست، اما بازنویسی آن به شیوه‌ای به‌روز شده است.

بسیار خوب، حالا بیاید کمی جلوتر برویم و در مورد این فکر کنیم. کاربرد آن طیف وسیعی را پوشش می‌دهد. برای مثال، موضوع مهارت فنی را در بر می‌گیرد.

در خروج فصل ۲۸ و آیه ۳، شاید قبلاً این‌ها را خوانده باشید، اما من الان آن‌ها را برای شما می‌خوانم. خروج فصل ۲۸، من قصد ندارم متن را بخوانم، فقط متن را. شما باید به تمام مهارت‌ها پایبند باشید.

و ما قبلاً نسخه‌های کتاب مقدس را بررسی کرده‌ایم، ممکن است چیزی متفاوت از ESV آن کلمه ماهر در نسخه شما باشد. آن کلمه، این کلمه برای حکمت است، این کلمه برای حکمت است، برای همه ماهرانی که من آنها را با روح مهارت پر کرده‌ام.

دوباره این است، و این یک روش جالب برای بیان آن است، اینطور نیست؟ یک روحیه مهارت. این در مورد روح القدس صحبت نمی‌کند. در مورد ظرفیت‌ها و توانایی آنها برای عملکرد صحبت می‌کند.

و بنابراین شما این افراد ماهر را که من حتی آنها را تقویت کرده‌ام، خواهید داشت، که کارهایی مانند لباس برای تقدیس او برای مقام کاهنی من انجام می‌دهند. بنابراین آنها با مردم قرارداد می‌بستند، و بارها این کار در داخل اسرائیل انجام می‌شد، شاید در این برهه، اما مکان‌های دیگری هم وجود داشت که در آنها از مهارت استفاده می‌شد، مانند ساخت معبد. آنها در واقع از افرادی از شهرهای دیگر، از فرهنگ‌های دیگر، برای آن ساخت و سازها استفاده می‌کردند، و آنها در ساخت معبد مهارت داشتند.

و این موضوع کاملاً دیگری است که در حال حاضر نمی‌توانیم به آن پردازیم. بنابراین آنها ماهر هستند، ۲۸ به ۳۱:۳، خروج ۳۱:۳ نگاه کنید. و من او را از روح خدای، با توانایی و هوش، با دانش و هر گونه مهارت پر کرده‌ام.

کلمه «خُقمَه» در این متن، همانطور که پیش می‌رویم، درونی است. آیه ۴، برای ابداع طرح‌های هنری، برای کار با طلا، نقره و برنز، و برای بریدن سنگ برای تزئین، حکاکی چوب، برای کار در هر هنری. و اینک، من اهلایا، پسر همیشاپک، از قبیله دان، را با او منصوب کرده‌ام.

و به همه مردان توانمند، توانایی بخشیده‌ام تا بتوانند هر آنچه را که به تو فرمان داده‌ام، بسازند. بنابراین، این ایده توانایی، یعنی همه این مردان مهارت دارند. این کلمه را به عنوان حکمت ترجمه نمی‌کند.

آن را به روش‌های دیگری ترجمه می‌کند، و انواع مختلفی خواهد داشت. گاهی اوقات، کلمه مهارت است. گاهی اوقات، کلمه توانایی است و غیره.

خب، اما نکته اصلی که می‌خواهم بگویم این است که حکمت با مهارت مرتبط است. اول تواریخ، فصل ۲۲ و آیه ۱۵. ما این امتیاز را داریم که کمی بیشتر وقت داشته باشیم، بنابراین می‌توانم چیزهایی بخوانم.

اول تواریخ ۲۲:۱۵. دوباره آمدن، که هرگز ایده خوبی نیست. شما کارگران، سنگ‌تراش‌ها، بناها، نجارها و انواع صنعتگران ماهر بی‌شماری دارید.

حکم، خرد و مهارت در کار ما وجود دارد. می‌توانیم همین‌طور ادامه دهیم. بنابراین مهارت فنی هم وجود دارد.

قسمتی از کتاب مقدس مربوط به زمانی است که یونس در کشتی بود و در مورد کاپیتان آن کشتی صحبت می‌کند. در آن آمده است که او ماهر بود و نمی‌توانست طوفان را کنترل کند. خیلی ماهر.

بنابراین کلمه مهارت در ترجمه‌های شما اغلب در زیر آن کلمه حکمت را دارد، زیرا حکمت همان مهارت است. در موضوع تشخیص ما، حکمت مهارت مطالعه کتاب مقدس، به کارگیری جهان‌بینی و ارزش‌های شما و تصمیم‌گیری است. ببینید اینجا ادامه دهیم.

، نه تنها مهارت فنی است، بلکه می‌تواند درک یا تجربه باشد. در پیدایش ۴۱، پیدایش ۳۳:۴۱. باید ببخشید، چشمان من خیلی خوب نیستند، بنابراین می‌بینید که من اینجا خیلی دقیق نگاه می‌کنم.

بنابراین، فرعون مردی بصیر و حکیم را انتخاب کرد و او را به سرزمین مصر فرستاد. این زمانی بود که آنها قحطی و کمبود غله را مشاهده می‌کردند و او به کسی نیاز داشت که این را مدیریت کند. او به یک مرد حکیم نیاز داشت.

اما می‌بینید، این همان کلمه است. و نکته اینجا چیست؟ او به کسی ماهر در تجارت و مدیریت نیاز داشت تا وقتی قحطی فرا رسید، گرسنه نمانند. او را به سرزمین مصر فرستاد.

. ببینیم تا کجا می‌خواهم بخوانم. ۳۳ و ۳۹. قرار نیست همه این‌ها را بخوانم.

فرعون شروع به گماردن ناظرانی بر زمین کرد و یک دهم محصول را برداشت و به همین ترتیب ادامه داد. اما این شخصی بود که خردمند بود، اما خردمند نبود، بلکه مهارت بود. مهارت به مثابه خرد بود.

باشه؟ ایوب فصل ۱۲، آیه ۲، آیه ۱. سپس ایوب پاسخ داد و گفت: «شکی نیست که شما قوم هستید و حکمت با شما خواهد مرد، اما من نیز مانند شما فهم دارم.» توجه کنید که کلمات حکمت و فهم چگونه در اینجا به موازات هم هستند. اما کلمه حکمت اینجاست.

از آن به عنوان ترجمه‌ای برای خرد ESV می‌توانیم بگوییم که مهارت دانش شما با شما خواهد مرد. آنها در استفاده می‌کنند. من کتابی از نسخه‌های دیگر دارم تا ببینم آنها چه می‌کنند، اما این کلمه همین است.

اما اینجا، مفهوم، خرد است. و همانطور که در تشبیه آمده، من هم به اندازه تو درک و فهم دارم. من از تو پست‌تر نیستم.

. بنابراین به فهم و ظرفیت‌های فکری شما مربوط می‌شود. ببینید به آیه ۱۲، ایوب آیه ۲، آیه ۱۲ نگاه کنیم. حکمت با پیران است و فهم در طول روز.

این چیزی است که به عنوان توازی مترادف شناخته می‌شود. خرد و فهم معادل هستند. عبارت اول یک کلمه می‌دهد و عبارت بعدی کلمه دیگری.

ما این را در جاهای دیگر نیز خواهیم دید. خرد با پیران است و فهم با طول عمر. در فرهنگ ما، در آمریکا، در ایالات متحده، افراد مسن کنار گذاشته می‌شوند.

، آنها به نوعی بی‌فایده تلقی می‌شوند. و شاید برخی همینطور باشند، اما واقعیت این است که از بسیاری جهات، آنها از خرد زمان و تجربه و کسب دانش برخوردارند. و کنار گذاشتن آنها ایده بد و خطرناکی است.

بنابراین، حکمت، فهم در رابطه با تجربه است. در اشعیا فصل ۵ و آیه ۲۱، آیاتی را دیده‌ایم که به بخش‌های دیگر آموزش ما مربوط می‌شوند. بگذارید از این موضوع بگذرم.

. در اشعیا ۵:۲۱، وای بر کسانی که خود را حکیم می‌دانند. به عبارت دیگر، آنها در نظر خود زیرک هستند. ببینید، حکیم و زیرک در یک راستا هستند.

از نظر خودشان خردمند، زیرک. به عبارت دیگر، آنها ماهر هستند. در این نوع متن، می‌توانم بگویم که آنها احتمالاً در شرارت مهارت دارند.

آنها در دستکاری و فریب دادن ماهر هستند. همه رهبران فرقه‌ها ماهر هستند. می‌توان گفت که آنها خردمند هستند.

خب، من نمی‌خواهم آنها را اینطور صدا بزنم. ترجیح می‌دهم آنها را ماهر بنامم تا کلمه خردمند اشتباه برداشت نشود. بنابراین، این مسئله خرد، زیرکی و فهم در بسیاری از موارد به موازات هم هستند.

بنابراین وقتی درباره خرد صحبت می‌کنیم، درباره مهارت صحبت می‌کنیم. منظور از خردمند بودن چیست؟ یعنی فردی که در زندگی مهارت دارد، در اطاعت از خدا مهارت دارد و در بررسی متون مقدس مهارت دارد تا بتواند ذهنی متحول داشته باشد. و از این طریق، ما یک جهان‌بینی، یک مجموعه ارزش‌هایی داریم که می‌توانیم آنها را تشخیص دهیم و به کار ببریم.

اکنون، ترجمه متن به عنوان یک مهارت تلقی می‌شود. ترجمه‌های مختلف، تنوع ایجاد می‌کنند، اما شما اکنون یاد گرفته‌اید که چگونه ترجمه‌ها را با هم مقایسه کنید. و اگر بتوانید به زبان‌های کتاب مقدس مسلط شوید، این حتی بیشتر به شما کمک خواهد کرد.

اما می‌توانید به سراغ ترجمه‌هایی که دارید بروید. باید این آگاهی را داشته باشید. من سعی کرده‌ام به شما این آگاهی را بدهم که ترجمه چگونه کارها را انجام می‌دهد.

بنابراین این کلمه که مهارت ترجمه شده و با ترجمه‌های مختلف ترجمه شده است، به آن می‌پردازد، اما باید بتوانید متوجه شوید که در نهایت، ارتباطی با مهارت دارد. بنابراین خرد، زندگی ماهرانه است. اگر می‌خواهید کسی را پیدا کنید که بگوید، خردمند بودن به چه معناست؟ پاسخ این است که خرد، زندگی ماهرانه است.

این یعنی من زندگی را می‌فهمم و ماهرانه با آن زندگی می‌کنم. من کلام خدا را می‌فهمم و در زندگی کردن به آن کلام مهارت دارم. اما این ریشه و اساس کل ایده حکمت است.

فکر می‌کنم ما این اتفاق را از دست می‌دهیم. ما به نوعی کلمه خرد را خنثی می‌کنیم. پدرم، نمی‌دانم این را به عنوان مثال برای گفتن یا نه، اما من در چندین موقعیت با پدرم بودم و با مرد دیگری که پدرم می‌شناخت صحبت می‌کردیم.

وقتی کارمان تمام شد، پدر رفت. او به من می‌گفت، پسر، او مرد عاقلی است. به حرف‌هایش گوش کن.

می‌دونی منظور پدرم چی بود؟ اون چیزی رو می‌گه که من دوست دارم بشنوم. واقعاً هم همین منظور رو داشت. با پدرم موافق بود.

بنابراین شما باید قضاوت کنید که آیا فردی خردمند است یا خیر، نه فقط بر اساس اینکه خوب به نظر می‌رسد، بلکه باید بتواند با یک ذهن، جهان‌بینی و ارزش‌های پیچیده‌ی خوب دگرگون‌شده مرتبط شود تا توصیه‌ها و تصمیماتش خوب باشد. متون زیادی وجود دارد که مفاهیم قلب، فقدان و مهارت را ارائه می‌دهند. و در اینجا فقط تعدادی از آنها آمده است.

داری، متشکرم. خروج، من اینها را برای نمی‌خوانم. خروج ۲۶:۳۵، مهارت بافتن

این احتمالاً در رابطه با ساختن خیمه بوده است. کلماتی که در آنجا استفاده شده است، بیشتر برای افرادی است که برای انجام لباس و پوست و تمام کارهای ساختمانی آموزش دیده‌اند. خروج ۳۵، دوباره، به توانایی یا مهارت آموزش اشاره دارد.

حال، اگر یک معلم خوب، فردی خردمند است، چرا؟ زیرا او می‌تواند با مهارت به شما در درک کتاب مقدس کمک کند. خروج ۳۶، مهارت ساختن محراب. نجار، مردی خردمند با چوب است.

او مهارت ساختن دارد، مهارت دو بار اندازه‌گیری و فقط یک بار بریدن، همانطور که ضرب‌المثل می‌گوید تواریخ دوم، مهارت کار با مواد خام و ساخت و ساز. من هر از گاهی کارگران را تماشا می‌کنم، مثل ویلفورد یا چیزی شبیه به آن.

آنها مهارت زیادی دارند و خردمند هستند. آنها می‌دانند که در آن مسیر نباید در موقعیت‌های خاصی قرار بگیرند، زیرا مهارتشان به آنها تجربه لازم برای انجام این نوع قضاوت‌ها را داده است. جامعه ۲، مهارت کار کردن یا مهارت برای یک حرفه.

ممکن است در تجارت عاقل باشید. این یعنی در تجارت مهارت دارید، باشه؟ جامعه ۱۰، مهارت با تبر راستش را بخواهید، در دنیای باستان، این در اوایل آمریکا وقتی جنگل‌ها را پاکسازی و نابود می‌کردند، خیلی مهم بود.

شگفت‌آور است که این افراد چگونه در کار با تبر و کار با درختانی که ممکن است عرض آنها به پنج فوت برسد، مهارت داشتند. حزقیال ۲۸، در تجارت مهارت داشت. سلیمان به عنوان یک حاکم، حکیم نامیده می‌شد.

این یعنی او ماهر بود. وقتی آن دو زن با یک فرزند پیش او آمدند، خرد او آشکار شد و مادر واقعی برای محافظت از کودک قدم پیش گذاشت و این نشان داد که مادر واقعی کیست. این خرد بود، اما مهارت در برخورد با آن موقعیت و رسیدن به یک نتیجه مناسب بود.

بنابراین، حکمت و کتاب مقدس. و در دنیای کلی، راستش را بخواهید، اگر واقعاً آن را از نزدیک بررسی کنیم، زیرا حکمت منحصر به فرد نیست. این عبارتی است که به معنای خودجوش است.

خرد خود به خود به وجود نمی‌آید. از یادگیری می‌آید. از تجربه می‌آید، و معمولاً، امیدوارم، با افزایش سن به دست آید.

و این در همه زمینه‌ها صدق می‌کند. افراد شرور در بدی مهارت دارند. افراد پرهیزگار در اطاعت از خدا مهارت دارند.

بنابراین، حکمت، یادگیری ماهرانه است، مهارتی که در به کارگیری آموزه‌های خدا برای زندگی به ما کمک می‌کند. اشعار «پسر من» را که شامل امثال ۱ تا ۹ است، بخوانید و توجه کنید که سلیمان می‌خواست پسرش مهارت انجام چه کاری را داشته باشد. امثال در واقع بیانی از معنای مهارت و خردمند بودن در محیط شما هستند و این همان حکمت است.

خرد، مهارت است. خرد فقط به کسی که ایده‌ای دارد و خوب به نظر می‌رسد، مربوط نمی‌شود. خرد، مهارتی است که با استفاده از آن می‌توان خطوط منطقی زندگی، کتاب مقدس و حرفه خود را به هم متصل کرد تا توانایی موفقیت در آن زمینه را نشان داد.

خب، اسلاید ۲۵. متن کلاسیک در مورد خرد. این یکی فوق‌العاده‌ست.

نمی‌دانم چرا این را در امثال نوشتم. ترس، اما شما که از حفظ می‌دانید، فکر می‌کنم جایی در امثال ۹:۱۰ باشد. من همیشه آن را می‌فهمم ۹:۱۰، ۱۰.

ترس از خداوند آغاز حکمت است و شناخت ذات مقدس، فهم هر کسی می‌تواند نیمه اول را نقل کند. ترس از خداوند آغاز حکمت است.

من افراد زیادی را نمی‌شناسم که بتوانند نیمه دوم را دنبال کنند، و با این حال نیمه دوم، همانطور که در شعر عبری به صورت موازی آمده است، نیمه اول را تعریف می‌کند، و شناخت خدای مقدس همان فهم است. من در آنجا به رنگ زرد نوشته‌ام که ترس معادل شناخت و برعکس است، و خرد معادل فهم است. بنابراین ترس از خدا، شناخت خدا و داشتن شناخت از خداست.

این فقط ترس از خدا نیست، بلکه احترام گذاشتن است. این به معنای داشتن سطح عمیقی از درک است که در آن به خدا احترام می‌گذارید، به گونه‌ای که می‌دانید نافرمانی باعث می‌شود ترس واقعی وارد معادله شود. بنابراین، ترس از خداوند آغاز حکمت است.

شناخت ذات مقدس، فهم است. حکمت چیست؟ حکمت، فهم است. حکمت تیری در تاریکی نیست.

بگذارید برایتان مثالی بزنم که ممکن است مفید باشد یا نباشد. اما پدر در زیرزمین خانه‌ای است و یک راه پله چوبی قدیمی به طبقه پایین می‌رود. اما او چراغ‌ها را روشن نکرده است زیرا نور محیط به اندازه کافی برای او وجود دارد تا بفهمد چه اتفاقی دارد می‌افتد.

اما این دختر کوچولو، حدوداً سه یا چهار ساله، بالای پله‌هاست و انگار نمی‌تواند پایین بیاید. او می‌گوید، بابا، اگر بپریم، من را می‌گیری؟ حالا او کجا می‌پرد؟ به تاریکی می‌گوید، بابا، من را می‌گیری؟ و بابا ممکن است بگوید، او، این کار را نکن.

یا بابا ممکن است بگوید، بله، می‌گیرمت. او می‌پرد. و حدس بزنید چه شد؟ بابا او را گرفت.

خیلی از مردم چنین مثالی را می‌گیرند و از آن به عنوان ایمان استفاده می‌کنند. آیا ایمانی برای پریدن دارید؟ اما مشکل اینجاست. ایمان برای پریدن به درون چه چیزی؟ به درون تاریکی.

و این مثال در آن نقطه از کار می‌افتد، زیرا ایمان هرگز به تاریکی نمی‌پرد. ایمان به نور می‌پرد. برای اینکه این مثال کتاب مقدسی شود، پدر فقط باید چراغ را روشن کند تا دختر کوچک بتواند او را ببیند.

ایمانش به واقعیت تبدیل می‌شود. بابا اینجاست. او قرار است مرا بگیرد.

حالا خرد، فهم است. این غلات نیست. و در آمریکا، ما تبلیغی برای یک آبنبات داشتیم.

اسم آن شکلات «آلموند جوی» بود. یک شکلات «آلموند جوی» بی‌نهایت خوشمزه. نارگیل، روکش شکلات و بادام داشت.

خیلی خوبه آگه بتونی یکی ازش بگیری. باشه. آبنبات چوبی آلموند جوی.

در تلویزیون، آنها یک تبلیغ داشتند و شکلات خود را معرفی می‌کردند و بعد شعار تبلیغاتی آنها این بود

به طرز وصف‌ناپذیری خوشمزه است. به طرز وصف‌ناپذیری خوشمزه است. خیلی خوبه

خب، من عاشق این هستم که از این به عنوان مثالی از خرد و ایمان استفاده کنم. ایمان و خرد به طرز غیرقابل توصیفی خوشمزه نیستند. مثل آن دختر بچه که به زیرزمین تاریک پرید

این از نظر اعتمادی که او به پدرش داشت، در حالی که نمی‌توانست او را ببیند، غیرقابل توصیف بود. اما گوش کنید، کتاب مقدس چراغ‌ها را روشن می‌کند. چراغ‌ها را روشن می‌کند

بنابراین دیگر به طرز وصف‌ناپذیری خوشمزه نیست، اما قابل توصیف است. خرد چیزهای تصادفی نیست که به ذهن ما خطور کند، مگر اینکه نتیجه تجربه و غیره باشد. اینجا از نظر روانشناسی کمی پیچیده می‌شود

اما واقعیت این است که ترس، دانش است. خرد، فهم است. مهارتی برای اطاعت از خداست

من به نکته‌ی تشابه اشاره کردم و آن را برای توضیح دادم. ترس صرفاً ترس نیست، بلکه حالتی از تسلیم در برابر فرمانروای توست. بر اساس آن، خداوند را خواهی شناخت و تنها او را خدمت خواهی کرد

ترس به عواقب شکست مربوط می‌شود. خدمت به خداوند عبارت دیگری است. ترس و خدمت در واقع تقریباً در کتاب مقدس به یک دوئت تبدیل شده‌اند

از خداوند بترس تا به او خدمت کنی. بنابراین، ترسیدن، خدمت کردن است. ترسیدن، دانستن و فهمیدن است.

پس خودتان به آن نگاه کنید. خودتان مطالعه‌ی کتاب مقدس را روی این کلمات انجام دهید. خیلی خیلی جالب است

بنابراین دانش، ترس، خرد، همه آنها به نوعی در هم تنیده هستند. بسیار خب، حالا آماده‌ام که ادامه بدهم. خرد، زندگی ماهرانه است

بنابراین حکمت به این معنی نیست که کاری را که برای شما منطقی است انجام دهید، یا کاری را که برای آن فرد مسن‌تر که به شما گفته منطقی است انجام دهید. شما این کار را نمی‌کنید، و حکمت چیزی است که باید در مورد آن تصمیم بگیرید. شما ممکن است هیئتی از بزرگان در کلیسا داشته باشید که در رفاه هستند

حتی ممکن است مسن‌تر و باتجربه‌تر باشد. اما وقتی عملکرد آنها را تماشا می‌کنید، متوجه می‌شوید که مهارت زیادی ندارند. آنها سوالات درستی نمی‌پرسند

و اگر سوالات درست را نپرسید، جواب اشتباه خواهید گرفت. و بنابراین این یک چیز بسیار پیچیده در زندگی است. خرد به معنای انجام کاری که برای شما منطقی است، نیست

شما همیشه نباید پرسید چه چیزی منطقی است، بلکه باید پرسید چه چیزی درست است، چه چیزی مناسب است و چه چیزی به بهترین وجه با جهان بینی من از ارزش‌ها مطابقت دارد، همانطور که آنها را تشخیص می‌دهم و در زندگی به کار می‌برم. اکنون، همه ما به کمک نیاز داریم. و گاهی اوقات ممکن است فکر

کنیم که حق با ماست در حالی که اشتباه می‌کنیم، نه از نظر اخلاقی، بلکه فقط در خرد زندگی، در کسب و کار. ماهرانه زندگی.

به همین دلیل است که ما یک جامعه داریم. بنابراین، اگر می‌گویید خرد یعنی انجام کاری که برای شما منطقی است، شما یک عمل‌گرا هستید. یک عمل‌گرا کاری را انجام می‌دهد که برای من منطقی است.

هیچ دلیلی برای درست یا غلط بودنش وجود ندارد. فقط چیزی که برای من منطقیه. این تصمیم‌گیری نیست.

حالا، اگر شما به طور خاص ماهر باشید، چیزی که برای شما منطقی به نظر می‌رسد ممکن است خوب باشد، اما این الگویی نیست که شما می‌خواهید شخص دیگری به آن دست یابد، زیرا شما از نظر این واقعیت که آنچه برای شما منطقی به نظر می‌رسد از طریق آن دنیای دگرگون‌شده پردازش شده است، بسیار از آنها جلوتر هستید. پس در این مورد مراقب باشید. یک تصمیم عاقلانه، تصمیمی است که در آن بتوانید خطوط منطقی را نشان دهید که از یک سیستم جهان‌بینی کتاب مقدس به سمت تصمیم حرکت می‌کنند.

به عبارت دیگر، شما هرگز کاری را تصادفی انجام نمی‌دهید. ممکن است فکر کنید که این کار را می‌کنید، اما در درون، ذهن شما نیز به گونه‌ای کار می‌کند که شما را به آن سمت سوق داده است. و شما متوقف نشده‌اید.

شاید تعجب کرده باشید، اما ارزیابی نکرده‌اید. شما باید خطوط استدلالی داشته باشید که از یک سیستم ارزشی جهان‌بینی کتاب مقدس به سمت تصمیم‌گیری حرکت کند. شما باید بتوانید به این سوال پاسخ دهید که چرا؟ من قبلاً وقتی برای مدت کوتاهی در یک کالج تدریس می‌کردم، قبل از اینکه تدریس در حوزه علمیه را شروع کنم، دانشجویانی به دفتر من می‌آمدند.

و آنها به دفتر من می‌آمدند، و من آنها را در راهرو دیده بودم. در واقع، در راهرو، جرات نمی‌کردی از بین آنها رد شوی، چون آنها، می‌دانید، مجبور بودی از کنارشان رد شوی، چون خیلی عاشقت بودند. بنابراین، آنها به دفتر من می‌آمدند و روبروی میز من نشستند، و می‌گفتند، می‌گفتند، ما به ازدواج فکر کرده‌ایم.

و می‌دونی اولین سوالم چیه؟ چرا؟ و یه جوروی نگام می‌کنن که انگار احمقی؟ مگه ما رو ندیدی؟ مگه ندیدی چطور نمی‌تونیم بدون هم باشیم و فقط با هم زمزمه می‌کنیم و آرزو داریم از هم حمایت کنیم؟ مگه ندیدی؟ چرا از ما می‌پرسی چرا؟ خودت که دیگه باید بدونی. خب، سوال من هم همینیه. چرا می‌خواهی ازدواج کنی؟ و بعدش می‌دونی که جواب بعدی‌شون این خواهد بود: چون ما خیلی عاشق همیم.

ما فقط می‌خواهیم همیشه با هم باشیم. می‌دانی سوال بعدی من چیست؟ چرا؟ چرا؟ چون این جواب‌ها توضیح نیستند. احساسات هستند.

آنها تجربه‌هایی هستند که به اندازه کافی تجربه نشده‌اند. خب. و من مدام این سوال را می‌پرسم که چرا، مثل کودکی که صادقانه پیش شما می‌آید تا دنیا را بفهمد و از شما می‌پرسد چرا، چرا، چرا.

بعد از مدتی، آنقدر خسته می‌شوید که نمی‌دانید چه کار کنید. و حتی نمی‌توانید به بعضی از آن سوالات پاسخ دهید. آنها از توانتان خارج هستند.

بنابراین اگر دلایل منطقی از جهان‌بینی و نظام ارزشی کتاب مقدس برای تصمیم آنها داشته باشید، می‌توانید به این سوال پاسخ دهید. حالا، نکته اینجاست: صرفاً به این دلیل که شما جهان‌بینی و نظام ارزشی کتاب مقدس را تشخیص نداده‌اید، لزوماً به این معنی نیست که حق با شماست.

پولس وقتی مسیحیان را آزار و اذیت می‌کرد، جهان‌بینی و نظام ارزشی مبتنی بر کتاب مقدس داشت. او در ارزش‌ها و جهان‌بینی خود بسیار قوی بود. عیسی مجبور شد او را در جاده دمشق پیاده کند و بگوید پولس اینجا را ببین، به تو نیاز دارم و تو خواهی آمد. تو شروع به بهتر فکر کردن خواهی کرد. او همچنین جهان‌بینی و نظام ارزشی خود را به یک نسخه صحیح تغییر داد.

بنابراین مردم و مسیحیان و حتی رهبرانی که بارها دیده‌ام، یک جهان‌بینی و سیستم ارزشی دارند و حتی ممکن است به اندازه کافی باهوش باشند که آن را بدانند. اما می‌توانند در به کارگیری آن، صادقانه بگویم، شرور باشند زیرا سیستم خود را به صورت خودانتقادی ارزیابی نکرده‌اند.

من بارها رهبرانی را دیده‌ام که ما آنها را پریمادونا (شخصیت‌های برجسته می‌نامیم). آنها خودشیفته هستند. آنها خودمحورند.

آنها می‌خواهند مرکز توجه باشند. ایده‌هایی دارند که با روش مناسب انجام کاری مطابقت ندارد. من روسای جمهور را در مدارس دیده‌ام.

مدارس مسیحی، این یک بیماری است. رئیس جمهور می‌آید و همه چیز را با نظر خودش تغییر می‌دهد. او آن را دیدگاه خودش خواهد نامید.

اما در آموزش، دیدگاه توسط اعضای هیئت علمی و تاریخچه مدرسه در مورد معنای آموزش یک دانش‌آموز شکل می‌گیرد. شما وارد نمی‌شوید و اوضاع را خراب نمی‌کنید. شما وارد می‌شوید، آن را یاد می‌گیرید، از آن حمایت می‌کنید.

ممکن است برخی اصلاحات وجود داشته باشد، اما شما پادشاهی خودتان نیستید. بنابراین کل این موضوع در مورد خرد و زندگی ماهرانه، خودجوش نیست. این به طور ناگهانی به ذهن ما خطوط نمی‌کند، بلکه نتیجه کار مداوم و پایدار در متن کلام خدا و در تمام چیزهایی است که به نوعی با آن مرتبط هستند و ما به آن نیاز داریم.

بنابراین، نکته سوم در اینجا، خرد و مهارت در تصمیم‌گیری در رابطه با چگونگی کاربرد کتاب مقدس در سوالات و تصمیمات شماست. می‌توانید به سوال «چرا» پاسخ دهید. حتی اگر نیاز به کمی تنظیم داشته باشید، هنوز هم می‌توانید به سوال «چرا» پاسخ دهید.

مخصوصاً وقتی متن خاصی برای ادعا وجود ندارد، حالا اینجا جایی است که لاستیک به جاده می‌خورد، می‌بینید که در کاربرد جهان‌بینی و ارزش‌ها چه اتفاقی می‌افتد.

وقتی متن نمونه‌ای ندارید، برای پیدا کردن آن به کتاب مقدس مراجعه نکنید، زیرا آن را خودتان خواهید ساخت. این متن، آن چیزی نخواهد بود که کتاب مقدس دارد. اما همانطور که در موردش صحبت کردیم، موقعیتی وجود دارد که در آن آموزش مستقیم ندارید.

ساختار مستقیم، ضمنی و خلاقانه. شما هنوز باید به آن پاسخ دهید، و هنوز باید بتوانید با کتاب مقدس از طریق سطوح ضمنی و ساختاری کار کنید تا تصمیمات عاقلانه بگیرید و زندگی را به طور مناسب دنبال کنید. حال، من قصد دارم آثار گری فریزن را در پایان سخنرانی‌هایمان ارزیابی کنم، اما در حال حاضر می‌خواهم نکته‌ای را بیان کنم زیرا در چارچوب صحبت در مورد خرد است.

فریزن با نوشتن کتاب «تصمیم‌گیری و اراده خدا» کار فوق‌العاده‌ای انجام داد. این کتاب پایان‌نامه‌ای بود که او در مدرسه علمیه دالاس نوشت و واقعاً جنبش کسویک در آمریکا را ارزیابی کرد. این یک جنبش بسیار بسیار ذهنی بود که ایده‌هایی در مورد شناخت اراده خدا ایجاد کرد که کاملاً بی‌اساس بودند.

آنها بسیار محبوب بودند و او در ارزیابی آنها کار خوبی انجام داد. اما او همچنین دیدگاه خود را ارائه داد و نکات مثبت زیادی در آن وجود دارد. من در واقع از کتاب او در متن یکی از بخش‌های کلاس اخلاق که در یک کالج کتاب مقدس تدریس می‌کردم، استفاده کردم.

و این یک بمب منفجر کننده در صحنه سوپرکتیویسم باپتیست‌ها در آن مدرسه خاص بود. من به خاطر استفاده از آن تقریباً اخراج شدم زیرا آنها از آنچه ارائه می‌داد خوششان نمی‌آمد. و من چیزهای زیادی از گری فریزن یاد گرفتم.

اما گری فریزن هم کاستی‌هایی دارد. و خیلی‌ها خواهند گفت، خب، دیدگاه‌های تو و فریزن شبیه به هم است. به این خاطر است که دیدگاه من را درک نمی‌کنی.

و بله، همیشه شباهت‌هایی وجود دارد. ما از یک کتاب مقدس استفاده می‌کنیم. اما تفاوت زیادی بین من و گری فریزن در پردازش تصمیمات و تشخیص وجود دارد.

اصل فریزن در مورد خرد، همانطور که از صفحه ۱۹۹ کتاب اصلی‌اش نقل شده است، که به نظر من بهترین کتاب اوست، این است. او فکر می‌کنم در بیست و پنجمین سالگرد، یک ویرایش مجدد انجام داد، اما به اندازه اولین ویرایشش قدرتمند نبود. او این را در تصمیمات غیراخلاقی گفت، باشه؟ به عبارت دیگر، تصمیماتی که در آنها آموزش مستقیم ندارید.

هدف یک مسیحی این است که تصمیمات عاقلانه بگیرد. من موافقم. و سپس او می‌گوید، بر اساس مصلحت معنوی.

وای. حالا این توجه شما را جلب می‌کند. و می‌توانید به کتاب او مراجعه کنید، و او کمی آن را باز خواهد کرد.

اما او آن را آنطور که کتاب مقدس حکمت را شرح می‌دهد، شرح نمی‌دهد. او آن را آنطور که نظریه اخلاق یا مقولات فلسفی شرح می‌دهند، شرح نمی‌دهد. این یک شرح بسیار کلی و صادقانه بگویم، غیر تخصصی از مفهوم حکمت است.

و فقط شناور نیست. می‌تواند به شما کمک کند. به خیلی از مردم کمک کرد، و معامله‌ی خیلی خوبی بود.

اما ما اصلاً دیدگاه یکسانی نداریم. ایده‌های ما از خرد در سیارات مختلف است. من فکر می‌کنم ایده من از خرد، ارتباط مستقیم‌تری با آنچه کتاب مقدس در مورد مفهوم خرد در کتاب مقدس، و ماهر بودن، زندگی کردن و نحوه دستیابی به آن از طریق آموزش مستقیم، آموزش کاربردی و ایجاد ساختارهای جدید آموزش دارد، دارد.

سخت است. با H اولیه یک H خواهد داشت، زیرا C چوکمه. و ضمناً، این کلمه با عبری میانه، چوکمه، یک این حال، چوکمه استاندارد بالاتری نسبت به مصلحت تعیین می‌کند. مصلحت به خرد شخصی شما برمی‌گردد که دلیلی برای اثبات چیزی ندارید.

تو فقط کاری رو که فکر می کنی انجام می دی. حالا، شاید به این سادگی نباشه، و مطمئنم هر کسی فکر می کنه به این سادگیه. اما واقعیت اینه که در نهایت، نتیجه اش این می شه.

سوء استفاده از اصطلاح معنوی در عبارت «مصلحت معنوی»، این عبارت حتی به عبارات کتاب مقدس هم ربطی ندارد. کلمه معنوی فقط در عهد جدید آمده است. معنویت فقط چهار بار در مورد فردی که معنوی است، آمده است.

شما غذای معنوی و سنگ معنوی دارید، اما این یک صفت است. در واقع، کلمه معنوی...مصلحت معنوی است. اما معنوی چیست؟ خوب، بعداً در مورد آن با شما صحبت خواهم کرد.

اما وقتی او این را در این عبارت بیان می کند، تقریباً به همان اندازه الگویی که او در واقع ارزیابی می کند، ذهنی است. بعداً بیشتر خواهم گفت، اما فعلاً همین کافی است. با این حال، خُکمه استاندارد بالاتری نسبت به مصلحت تعیین می کند.

سوء استفاده از اصطلاح معنوی کمکی نمی کند. مفهوم برازن از حکمت ناقص است. حکمت به نظم و انضباط کتاب مقدسی و استدلال بیشتری نیاز دارد.

در واقع، وقتی به کار من نگاه کرد، و به نظرم از حرف هایش سطحی به نظر می رسید، گفت که من فقط با او موافقم. من دیدگاه خردمندانه ای داشتم. بله، من دیدگاه خردمندانه ای دارم، اما در یک سطح نیست.

می دونی، این یه پایگاه دیگه تو اون زمین گلف نیست؟ و در نتیجه، در حالی که من واقعاً از کاری که اون موقع انجام داد قدردانی می کنم، یه سری چیزها هست که باید در مورد معنای خردمند بودن بهشون پرداخته بشه که خیلی مهم هستن. و اگه بهشون نرسیم، اونوقت یه کم بیشتر در موردش تحقیق می کنیم. باشه.

چند متن برگزیده در مورد حکمت و چند کتابشناسی وجود دارد، در کل خیلی خیلی کم است، اما می توانید شروع به بررسی حکمت کتاب مقدس کنید. برای قرار دادن یک کتابشناسی در این مورد به 20 صفحه نیاز داریم. این یک حوزه عظیم است.

حکمت، ادبیات موجود در کتاب مقدس، و حکمت موجود در کتاب مقدس، حتی وقتی در یک کتاب حکمت نیست، بسیار عظیم است. در مرحله بعد، نتایج همه اینها چیست؟ نتایج عهد عتیق و اراده خدا. این همان چیزی است که اشعیا در سال ۸۱۶ گفت، شهادت را ببندید، شریعت را در میان شاگردانم مهر و موم کنید.

تمرکز کنید. اگر با یک پیامبر در این مورد صحبت می کردید و می گفتید، می دانید، آقای اشعیا، من می خواهم به خدمات NCIS بیابان بروم و دعا کنم تا خدا به من بگوید چه کار کنم. اشعیا چیزی شبیه گیبس در برنامه تحقیقاتی نیروی دریایی است. می دانید، او یک سیلی محکم به سرش زده است.

اشعیا می گفت، نه، به شریعت و شهادت، نه به صحرا و زندگی عبادی تان، زیرا این مال شماست، این خودتان هستید که با خودتان صحبت می کنید. شما باید عمیقاً مجذوب کلام خدا و ارزشها و جهان بینی و ارزشهایی که ارائه می دهد و نحوه عملکرد آن در جهان شوید. اشعیا ۸۱۹، و هنگامی که آنها به شما می گویند، به کسانی که ارواح آشنا دارند، مراجعه کنید.

آن هم قلمرو پیشگویی. و خطاب به جادوگرانی که جیرجیر و زمزمه می کنند. من چند موعظه را از این طریق شنیده ام.

آیا مردم نباید برای زندگان به خدای خود رجوع کنند؟ آیا باید به مردگان رجوع کنند؟ و البته، پاسخ منفی است. و سپس او به شریعت و شهادت می‌گوید، اگر آنها مطابق این کلام سخن نگویند، مطمئناً هیچ نوری، هیچ صبحی برای آنها وجود نخواهد داشت. آنها مطابق این کلام سخن نمی‌گویند.

و من با افراد زیادی روبرو می‌شوم که می‌گویند، خب، این صداهایی که در سرم می‌شنوم تا به من بگویند چه کار کنم، که به اعتقاد من صدای خداست، هرگز کلام خدا را نقض نمی‌کنند. البته که این کار را نمی‌کنند. چون شما می‌دانید کلام خدا چه می‌گوید، حداقل سلک گفت، قرار نیست کار احمقانه‌ای انجام دهید، اما الگوی شما اشتباه است.

متاسفم. شما باید از کتاب مقدس به یک ذهن متحول تبدیل شوید، که جهان‌بینی و ارزش‌هایی را برای شما فراهم می‌کند، و شما آنها را در زندگی به کار می‌برید. و این یک فرآیند مادام‌العمر از یادگیری، مرور، شناخت بهتر و حرکت به جلو است.

من معتقدم که خداوند این را به این شکل خلق کرده است. بنابراین این عهد عتیق و مفهوم خشنود کردن خدا، برآورده کردن خواسته‌های خدا، خشنود کردن خدا و شناخت اهداف اوست. دانستن اراده خدا در عهد عتیق، موضوعی مربوط به جهان‌بینی و ارزش‌ها بود، از شریعت و شهادت گرفته تا زندگی.

کتاب امثال این را نشان می‌دهد. از شما بابت گوش دادن به این دو بخش در مورد عهد عتیق و شناخت اراده خدا متشکرم. سخنرانی بعدی ما که در فهرست مطالب شماست و باید همیشه آن را دنبال کنید، سخنرانی ۵ خواهد بود. حال، سخنرانی ۴، الف و ب است. سخنرانی ۵، اراده خدا در عهد جدید، چیزی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

پس اسلایدها و یادداشت‌هایتان را آماده کنید، و در ویدیوی بعدی در مورد آن صحبت خواهیم کرد. از توجه شما متشکرم.